

بررسی نسبت جادو با فرقه سیاسی - مذهبی طلوعی، با تأکید بر قوم بختیاری

ابوالفضل ذوالفقاری^۱

یونس نوربخش^۲

پیمان محمودی^۳

تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۲/۱۸

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۹/۱۰

چکیده

فرقه طلوعی در اواخر دهه ۳۰ شمسی، در منطقه نفت خیز جنوب و در میان قوم بختیاری ایجاد شد. این فرقه که دارای ابعاد مختلفی بود و از آن با عنوان طلوعی یا سروشی از آن یاد می‌شود، به یک فرقه یا شبه‌فرقه شباهت داشت که دارای آداب و رسوم و مراسم مخصوص، همراه با اوراد خاصی بود. مرام و مناسک این جریان، به نوعی افراد را به ترک دنیا و بی‌توجهی به آن سوق می‌داد. در میان بختیاری‌ها و در ناحیه مسجدسلیمان، شخصی به نام سرچیکاک (مشهور به سید جیکاک) حضور داشت که اصالتاً انگلیسی بود و با شرکت نفت انگلستان به بختیاری آمده بود. او در این ناحیه زندگی کرد و شناختی کافی از مردم به دست آورد. سپس هم‌زمان با ملی شدن صنعت نفت، این جریان را به راه انداخت تا مردم ناحیه را به این موضوع بی‌توجه کند. در این مقاله، به روش کیفی و با رویکرد پدیدارشناسانه، به بررسی یکی از جنبه‌های این فرقه پرداخته می‌شود. جمع‌آوری داده‌ها به روش نمونه‌گیری گلوله‌برفی و با مصاحبه با ۱۴ نفر از افراد مختلف در شهرهای ایذه، مسجدسلیمان، فارس، دهلز و برخی روستاهای اطراف آن انجام شد. این افراد، از برخورد با این فرقه عمدتاً تجربه شخصی مستقیم یا غیرمستقیم داشته‌اند. پرسش اصلی این پژوهش این است که آیا در فرقه طلوعی، عناصری از جادو وجود داشته است یا خیر. یافته‌های پژوهش، وجود عملی این نسبت را نشان نداد. در نهایت مشخص شد نقش افراد سرطلوع به دلیل نفوذ اجتماعی و کاریزمای شخصیتی آنان بوده است.

واژه‌های کلیدی: بختیاری، پدیدارشناسی، جادو، طلوعی، ملا.

۱. دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه شاهد، zolfaghariab@gmail.com

۲. دانشیار گروه جامعه‌شناسی اجتماعی دانشگاه تهران، ynoorbakhsh@ut.ac.ir

۳. کارشناس ارشد جامعه‌شناسی (نویسنده مسئول)، peymanmahmoudi70@gmail.com

مقدمه و بیان مسئله

جامعه‌شناسی دین، شاخه‌ای از جامعه‌شناسی است که به بررسی ابعاد مختلف دین از نگاه عموماً بیرونی می‌پردازد. جادو، توتم، عاطفه و ایدئولوژی، از جمله جنبه‌هایی هستند که در جامعه‌شناسی دین به آن‌ها توجه می‌شود. جامعه ایران به دلیل داشتن حاکمیت دینی در طول تاریخ، همواره دارای یک روح دینی بوده است؛ بنابراین، فرقه‌های بسیاری از دل آن بیرون آمده‌اند که عمدتاً در آن‌ها ردپای استعمار به صورت حمایت یا ایجاد فرقه‌ها، و نیز تفرقه‌اندازی در جهت نیل به اهداف خود وجود داشته است. دین همواره امکان آمیزش با خرافات را داشته است؛ زیرا متولیان خرافات برای سرپوش نهادن بر نیات اصلی خود، با فرقه‌سازی و واردکردن خرافات در آن، اندیشه‌های خود را پنهان می‌کنند. از یک سو، تعهدات دینی ایرانیان و آگاهی‌نداشتن آن‌ها موجب روی آوردن آن‌ها به نحله‌های جدید می‌شد و از سوی دیگر، شخصیت و نفوذ اجتماعی رهبران دینی فرقه‌ها عاملی برای جذب افراد بود. نکته اساسی در موضوع جامعه‌شناسی دین آن است که نگاه عمده در آن، مربوط به انسجام‌بخشی دین است؛ درحالی‌که دین قابلیت آن را دارد که سبب ایجاد تفرقه در جوامع شود. از این رو، بررسی فرقه‌ها اهمیت زیادی دارد.

فرقه طلوعی در اواخر دهه ۳۰ شمسی و در ناحیه بختیاری به وجود آمد. این فرقه را دولت انگلیس در بحبوحه ملی‌شدن صنعت نفت، توسط شخصی به نام سرجیکاک که در منطقه بختیاری حضور داشت، در این ناحیه ایجاد کرد (مرادی خلیج و روشنفکر، ۱۳۹۳). در برخی از مصاحبه‌های اولیه عنوان شده که این پدیده به صورت سحر و جادو بوده است و ردپاهایی در این فرقه مبنی بر جادویی‌بودن مناسک آن وجود دارد. افراد سرطلوع که نقش رهبری و تبلیغ آیین طلوعی را در هر منطقه برعهده داشتند، عمدتاً ملا بودند. ملاها افرادی بودند که برای مردم، کارهایی از نوع جادو مانند دعا و نفرین انجام می‌دادند و معتمد مردم بودند. آنچه در اینجا مهم به نظر می‌رسد، شرایط ساختاری جامعه و قوم بختیاری است؛ به معنای دیگر اینکه چه شرایط درونی‌ای سبب رشد و شکل‌گیری این فرقه در جامعه مورد مطالعه شده است. از این رو، لازم است جنبه‌ها و زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی شکل‌گیری فرقه سیاسی-مذهبی طلوعی بررسی شود. پرسش این پژوهش این است که آیا در فرقه طلوعی عنصر جادو وجود داشته است یا خیر. همچنین نقش ملاها و مبانی معرفت‌شناختی این فرقه و پیامدهای آن بررسی می‌شود.

چارچوب مفهومی و نظری

نظریه منسجمی درباره جادو در دست نیست. از این رو، دیدگاه‌های صاحب‌نظران ذکر می‌شود: از دیدگاه گیدنز (۱۳۸۹: ۷۷۰)، وجود مراسم جمعی، معمولاً یکی از عوامل اصلی تمایز میان دین و جادو^۱ است؛ هرچند مرزهای میان این دو به‌هیچ‌وجه روشن نیست. جادو به‌معنای تأثیر گذاشتن بر رویدادها با استفاده از معجون، ورد یا اعمال آیینی است. جادو را عموماً افراد انجام می‌دهند، نه اجتماع مؤمنان. افراد اغلب در شرایطی به جادو متوسل می‌شوند که بدبختی یا خطری به آن‌ها روی آورده باشد.

تفاوت دین و جادو از نظر مارسل موس از این قرار است: ۱. دین به ماوراءالطبیعه گرایش دارد، اما جادو اساساً امری عملی است؛ ۲. مناسک دینی از نوع قربانی کردن است، درحالی‌که جادو با نفرین سروکار دارد؛ ۳. در دین نیروهای ماوراءالطبیعه واسطه‌اند، درحالی‌که در جادو از اعمال اجباری استفاده می‌شود که آثاری خودبه‌خودی دارند، اما کمابیش غیرقانونی شمرده می‌شوند؛ ۴. دین امر اجتماعی است، اما مناسک جادو فردی و ضداجتماعی است، حتی اگر بر اعتقادات جمعی استوار باشد (ریویر، ۱۳۹۵: ۱۹۰-۱۹۱).

ویلیام گود این موارد را به‌عنوان ویژگی‌های جادو برمی‌شمرد: ۱. شگردهای جادو بیشتر با چشم‌بندی همراه است؛ ۲. اهداف جادو مشخص و محدود است؛ ۳. اگر یک فن جادویی کارایی نداشته باشد، می‌شود آن را تغییر داد؛ ۴. جادو از جنبه عاطفی اندکی برخوردار است؛ ۵. جادو کمتر جنبه اجباری دارد؛ ۶. جادو به شرایط و زمان خاصی بستگی ندارد؛ ۷. جادو به‌عنوان وسیله به‌کار می‌رود و خود هدف نیست (همیلتون، ۱۳۹۰: ۵۲).

مالینوفسکی درباره جادو می‌گوید: هنر کاربردی جادو در شرایط محدودی است و فنون آن نیز محدود می‌شود: طلسم، ورد و عامل (جادوگر). این‌ها سه ضلع تثلیث مبتذل جادو هستند (۱۸۴۸: ۶۷). جادو عموماً به روش‌هایی اطلاق می‌شود که با هدف تأثیرگذاری بر طبیعت با استفاده از ابزارهای غیبی و با اتکا بر حضور ارواح و نیروهای ذاتی (جادوگر) یا نیروهایی خارق‌العاده انجام می‌گیرند. بسته به هدف عمل جادویی، جادو را به دو شاخه تقسیم می‌کنند: جادوی سفید و جادوی سیاه. جادوی سفید، جادویی است که برای یک امر خیر، مثلاً معالجه

بیماری یا موفقیت در یک کار انجام می‌شود. برعکس، جادوی سیاه جادویی است که برای امری زیان‌بار و با استفاده از ارواح خبیث به‌انجام می‌رسد (ریویر، ۱۳۹۵: ۱۹۰).

انتقال نیروی رمزآلود (جادویی) ممکن است از طریق طلسم، دوا، تکه‌های شفابخش، غضب، پوشش، اشکال، سحرهای خاص و خراش بدن صورت گیرد. این نیرو از خانه‌ها، خانواده‌ها، مزارع، احشام و دیگر دارایی‌ها محافظت می‌کند (گچیکو و همکارش: ۲۰۱۴). کنیاتا ۱۱ مورد از انواع جادو که تقریباً همه جنبه‌های اقتصادی و اجتماعی را پوشش می‌دهد، در ذیل آورده است: ۱. طلسم یا جادوی حفاظت‌کننده، ۲. جادوی نفرت و کینه، ۳. جادوی عشق، ۴. جادوی دفاعی، ۵. جادو یا سحر مخرب، ۶. جادوی شفابخش، ۷. جادوی فریبنده و جذب‌کننده، ۸. جادوی آرام‌کننده و غافلگیرکننده، ۹. جادوی افزایش ثروت و کشاورزی، ۱۰. جادوی پالودن و ۱۱. جادوی حاصلخیزکردن و باروری (همان).

اگر تفکری را که مبنای جادو است، بکاویم احتمالاً خواهیم دید که دو اصل دارد: نخست اینکه هر چیزی همانند خود را می‌سازد یا هر معلولی شبیه علت خود است و دوم اینکه چیزهایی که زمانی با هم تماس داشتند، پس از قطع آن تماس جسمی، از دور بر هم اثر می‌کنند. اصل اول را می‌توان قانون شباهت و اصل دوم را می‌توان قانون تماس یا سرایت نامید. جادوگر از اصل نخست یعنی قانون شباهت نتیجه می‌شود؛ یعنی هر کاری که جادوگر با یک شیء مادی بکند، روی شخصی که زمانی با آن شیء تماس داشته، اثری مشابه خواهد نهاد (فریزر، ۱۳۸۸: ۸۷).

باید به‌خاطر داشت که جادوگر بدوی، جادو را فقط در جنبه عملی‌اش بلد است. هرگز فرایندهای ذهنی‌ای را که عملش بر آن مبتنی است، تحلیل نمی‌کند (فریزر، ۱۳۸۸: ۸۷). درواقع، باید گفت جادو در نظر فریزر همیشه هنر است و نه علم. فریزر می‌گوید جادو دو جنبه دارد: ۱. عملی که در آن جادو به‌مثابه هنر یا به بیان دیگر شبه‌هنر است؛ ۲. نظری که جادو در آن شبه‌علم تلقی می‌شود. او جادوی عملی را نیز به دو دسته تقسیم می‌کند: ۱. جادوی منفی که آن را تابو می‌نامد و آن را کاریست جادوی همدلانه با دو قانون شباهت و تماس عنوان می‌کند؛ ۲. جادوی مثبت یا افسون. شباهت را می‌توان به‌نوعی تجلی یک چیز مقدس در یک شیء یا جاندار دانست و اصل تماس هم مربوط به مرزبندی و محدودیت آن است. اصل شباهت همچنین در این

موضوع ریشه دارد که هر چیز مشابه خود را ایجاد می‌کند و به عبارتی، هر معلولی شبیه علت خود است. «جادو تواناترین کسان را به برترین قدرت می‌رساند و به رهایی بشر از سنت، و ارتقای او به حیاتی بزرگ‌تر کمک کرده است و جادو راه را برای علم هموار کرده است.»

جادو از برخی جنبه‌ها با هنرها و فنونی مانند پزشکی و روان‌درمانی و از جنبه‌های دیگر با دین پیوند می‌خورد؛ زیرا روح انسان‌ها را به وسیله نماز و عبادات آماده می‌کند. جادوگر به علت دانش خود، رازها و اوراد تسخیر ارواح، به دانشمند نزدیک است. جادوگر پیشگو نیز است؛ بنابراین، می‌توان تعریفی یک‌بعدی از جادو ارائه داد که آن را به‌طور کامل از پدیده‌های اجتماعی نزدیکش جدا کند. برمبنای نظر موس، جادو شامل سه عنصر است: کنشگران (جادوگران)، کنش‌ها (مناسک) و بازآمدها (پندارها و باورهایی که به کنش‌های جادویی مربوط می‌شوند). جادوگر چه ساحر باشد، چه شمن، اغلب فردی است که در حاشیه جامعه قرار گرفته است (پیروز، بیمار در خلسه، بیگانه) و قابلیت‌های ویژه دارد (نهانی و آشکار). او قدرت تماس گرفتن با ارواح، دگردیسی و ترک زمین را برای رسیدن به جهان ارواح دارد. جادوگر فردی تسخیرشده است (دوریه، ۱۳۹۲: ۶۵-۶۶). در برخی جوامع و ادیان، جادوگر شخصیتی اسرارآمیز و ترسناک داشته و با وی رفتار حذفی شده است؛ چرا که این اعتقاد وجود داشته که توانایی‌اش را از شیطان می‌گیرد. در ادیان ابراهیمی نیز جادوگر شعبده‌باز و شیاد تلقی می‌شود. از سوی دیگر، در برخی از جوامع ابتدایی، جادوگر احترام و منزلت ویژه‌ای دارد؛ زیرا در این جوامع معتقدند جادوگر می‌تواند آن‌ها را شفا دهد، به زنان قدرت باروری دهد، زمین‌های خشک را احیا کند، خشکسالی را پایان بخشد و دشمنان را نفرین کند (فکوهی، ۱۳۹۳: ۲۰۶).

اعمال جادویی، اغلب با مراسم تطهیر (دود دادن، بخور، وضو، حمام و...) و گاه با مراسم قربانی، با ذکر اوراد و خواندن سرودها و دعاهای جادویی همراه‌اند. مناسک جادویی با نظامی کامل از باورها پیوند دارند (همان، ۱۳۹۲: ۶۶). جادو باید اثری فیزیکی، محسوس و غیرقابل توضیح مانند غیب‌کردن، تبدیل‌کردن چیزی به چیز دیگر، شفابخشی، ایجاد بیماری یا گره‌گشایی سحرآمیز داشته باشد (فکوهی، ۱۳۹۳: ۲۰۵).

وبر سه نوع ادعای مشروعیت را بیان می‌کند: ۱. اقتدار براساس زمینه‌های معقول که در قواعد غیرشخصی ریشه دارد و قانوناً تصویب شده است. این نوع اقتدار، قانونی-عقلایی و

شاخص نظام سلسله‌مراتبی جوامع جدید است؛ ۲. اقتدار سنتی که بر تقدس سنت و گذشته ازلی استوار است؛ و ۳. اقتدار فرهمندان^۱ که بر جاذبه‌های رهبرانی استوار است که به‌خاطر فضیلت خارق‌العاده اخلاقی و قهرمانی یا مذهبی‌شان، خواستار تبعیت افراد جامعه‌اند (کوزر، ۱۳۶۷: ۳۱۱). سلطه فرهمندی مبتنی بر فداکاری غیرعادی برای کسی است که تقدس یا نیروی قهرمانانه‌اش و نظم ملهم از آن یا ایجادشده از سوی آن، این فداکاری را توجیه می‌کند (آرون، ۱۳۹۰: ۶۳۱). نزدیکی میان رفتار عاطفی و سلطه فرهمند را می‌توان پذیرفت (همان، ۱۳۹۰: ۶۳۲). تحلیل دگرگونی‌های سلطه فرهمند، استثنایی است. خاستگاه این شکل از سلطه، چیزی خارج از امور روزمره است. در این سلطه، چیزی شکننده وجود دارد؛ چرا که آدمیان قادر نیستند خارج از امور روزمره زندگی کنند و نتیجه آن، بازگشت زندگی فرهمند به زندگی عادی است (همان، ۱۳۹۰: ۶۳۴). برخی از روش‌های جذب در فرقه‌ها عبارت‌اند از: القای حس مهم‌بودن به افراد، رازآمیزی رفتارها و تعالیم در فرقه، سوءاستفاده از شکست‌های روانی و اجتماعی افراد، پایین‌نگه‌داشتن سطح اعتمادبه‌نفس افراد، سیاست با دست پس‌زدن و با پا پیش‌کشیدن، تحقیر، ایجاد عطش، تحریک عواطف، تحریک حس متفاوت‌بودن، ریاکاری معنوی و زهدنمایی، و جای‌پابازکردن (تاجیک و احمدی، ۱۳۹۱).

سرانجام باید گفت فرقه‌گرایی ممکن است بیشتر با دگرگونی اجتماعی ارتباط داشته باشد تا با رابطه کلیسا و دولت. کشورهای کاتولیک، دگرگونی‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را که با پیدایش فرقه‌گرایی در اروپای شمالی همراه بود، تجربه نکرده بودند (همیلتون، ۱۳۹۰: ۳۳۸). میلتنو بینگر (۱۹۵۷: ۱۴۵-۱۵۵) جنبش‌های نوپدید دینی را بیشتر براننده گروه‌های کوچکی می‌داند که شامل سه مشخصه‌اند: در پی یک تجربه عرفانی‌اند، هیچ گونه ساختار سازمانی ندارند و از وجود یک شخصیت و رهبر فرهمند برخوردارند.

فرقه همه‌کس را به درون خود نمی‌پذیرد و اعضایش را نخبگانی می‌داند که حقیقت فقط در دست آن‌هاست. فرقه از جامعه بزرگ‌تر جدا و با مذهب رسمی موجود مخالف است. معیارهای خاصی برای رفتار اعضای فرقه وجود دارد و رعایت‌نکردن جدی یا دائمی این معیارها ممکن است سبب طرد فرد از فرقه شود (همیلتون، ۱۳۹۰: ۳۳۵).

1. Charismatic authority

ویژگی‌های فرقه از نظر ویلسون (۱۹۸۱) عبارت است از: سرچشمه غیربومی، الگوی زندگی فرهنگی جدید، سطحی از مشارکت که به‌طور نمایانی با سطح مشارکت در دین سنتی مسیحی فرق دارد، رهبری کاریزماتیک، پیروانی غالباً جوان و در مقیاس نامتناسب از بخش‌های تحصیل‌کرده و با استعداد و طبقه متوسط جامعه، چشم‌نوازی اجتماعی، کارکرد بین‌المللی و ظهور در یک‌دهه‌ونیم گذشته.

عضویت در فرقه این احساس را در افراد ایجاد می‌کند که از مرتبه برتر دینی برخوردارند؛ بنابراین، موقعیت اجتماعی، دیگر برای آن‌ها ملاک نیست، بلکه آنچه آن‌ها را خرسند می‌کند این است که در قیاس با دیگران دیندارتر و برخوردارتر از حقیقت‌اند (گلاک و استارک، ۱۹۶۵: ۴۵).

روش تحقیق

در این پژوهش، از روش پدیدارشناسانه براساس مشاهدات نواحی مختلف منطقه بختیاری و از روش تحلیل اسنادی استفاده شده است. با مصاحبه با ۱۴ نفر از افراد بومی که به روش نمونه‌گیری گلوله‌برفی انتخاب شدند، اطلاعات جمع‌آوری شدند. مطالعه پدیدارشناسی، معنای تجارب زیسته افراد متعدد از یک مفهوم یا پدیده را توصیف می‌کند. پدیدارشناسان اشتراکات مشارکت‌کنندگان در تجربه یک پدیده را مدنظر قرار می‌دهند. هدف اصلی پدیدارشناسی، تقلیل تجارب افراد از یک پدیده، به توصیفی از ذات فراگیر است (کرسول، ۱۳۹۴: ۷۹). جامعه آماری این پژوهش، شامل پیرمردان و ریش‌سفیدانی است که یا تجربه زیسته شرکت در آن فرقه را داشته‌اند، آن را به چشم خود دیده‌اند یا از پدران‌شان شنیده‌اند.

مراحل پدیدارشناسی:

- بیان تجربه شخصی از پدیده مورد مطالعه؛
- تهیه فهرستی از اظهارات مهم؛
- دسته‌بندی اظهارات (واحد‌های معنایی)؛

- ارائه توصیفی از تجربه مشارکت‌کنندگان (توصیف زمینه‌ای) و توصیفی که پویسگر در آن به اندیشه‌ورزی اقدام می‌کند (توصیف ساختاری)؛
- ارائه توصیفی که بیانگر ذات تجربه است (توصیف ترکیبی) (همان).

زمینه‌های اجتماعی-فرهنگی شکل‌گیری فرقه طلوعی

از جمله ویژگی‌های مردم بختیاری و لر در جنوب غرب کشور شامل منطقه کهگیلویه و بویراحمد تا نواحی بختیاری‌نشین، اهتمام تمامی مردم به مذهب شیعه دوازده‌امامی و ارادت خاص آن‌ها به ائمه (ع) و به‌ویژه حضرت علی (ع) است. این یکی از زمینه‌هایی بود که به رشد فرقه مورد نظر انجامید. از سوی دیگر، نبود نظام آموزشی و میزان بالای بی‌سوادی مردم منطقه و دوری از شهرهای بزرگ به سبب محصوربودن در حصار کوهستانی، همچنین حضورنداشتن معلمان و مبلغان دینی در آن زمان، زمینه‌ساز رشد فرقه طلوعی و گرایش مردم به آن شد. «اکثر دهقانان و قبایل به‌ندرت یک روحانی می‌دیدند. در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ بود که اسلام سازمان‌یافته در اکثر روستاها گسترش یافت» (آبراهامیان، ۱۳۹۱: ۲۶۴). در واقع، مردم به علت نداشتن آگاهی‌های دینی و حتی سیاسی، برای مثال ملی‌شدن صنعت نفت، به این فرقه رو آورده بودند.

جنگ‌ها و غارت‌های قبیله‌ای نیز که در سال‌های بعد از شهریور ۱۳۲۰ گسترش یافته بود، جامعه را به انزوا سوق می‌داد و وضعیت را برای ایجاد فرقه‌ای که به مردم وعده رستگاری دهد، مهیا می‌کرد. یدالله کیانی قلعه‌سردی که خود شاهد این وضعیت بوده است، در این زمینه می‌نویسد: «من خود شاهدی غمگین بودم. حدود سال ۱۳۲۸، پاییز که همیشه ایل بختیاری از ییلاق به قشلاق می‌آمدند، اتفاق افتاد. آن روز ایل الاسوند و زراسوند و باپیر و گرگ‌گیر و ایمری و شالو از ترس غارت مردان طبیعی و بهمئی از کهگیلویه و بویراحمد با یکدیگر همراه شده بودند. یک‌جا در این سرزمین بار انداخته بودند و تمام حشم و مال و دارایی خود را به همراه داشتند (کیانی قلعه‌سردی، ۱۳۹۰: ۷۸). این موضوع همواره یکی از مصیبت‌های جامعه بختیاری بود و در میان مردم، همیشه ترس از غارتگران وجود داشت. دلیل این موضوع، مسلح‌بودن غارتگران و سلاح‌گرم‌نداشتن قوم بختیاری بود؛ زیرا رضاشاه همه سلاح‌ها و مهمات این قوم را از آنان گرفته بود.

از دیگر زمینه‌های مهم اجتماعی در این نواحی، قحطی رخ داده در سال‌هایی است که نیروهای متفقین، کشور را اشغال کرده بودند. این قحطی در ناحیه بختیاری نیز شیوع پیدا کرده بود و موجب مرگ بسیاری از افراد شده بود. قحطی سبب شده بود مردم به نوعی انزوا و زهد درونی گرایش یابند و از این‌رو زمینه رشد فرقه سیاسی-مذهبی طلوعی فراهم بود. به بیان یدالله کیانی (همان) بیشتر مردم از بی‌قوتی مریض می‌شدند، اسهال می‌گرفتند و از بین می‌رفتند. این قحطی ناراحتی زیادی به بار آورد. همچنین بیماری‌هایی که هر ساله تعداد بسیاری از مردم را به کام مرگ می‌برد، سبب گرایش بیشتر مردم به ندهای امیدبخش فرقه طلوعی شده بود.

مبانی معرفت‌شناختی فرقه طلوعی

پیش‌تر اشاره شد که فرقه طلوعی به آیین‌های مزدک و کمونیستی شباهت‌هایی دارد. در روزنامه آسیای جوان (۱۳۳۰) نیز مطالبی آمده است. در اینجا شباهت و تفاوت فرقه طلوعی با آیین مزدک و آیین کمونیسم بررسی، و مبانی معرفت‌شناختی آن توضیح داده می‌شود.

کیش مزدکی یک جنبش مذهبی عرفانی با وجوه تند اجتماعی بود که در عهد قباد (کواد ۴۸۸-۵۳۱ میلادی) بالیدن گرفت. ابن بطریق از زبان مزدک می‌نویسد: «خداوند ارزاق را روی زمین آفرید که آن را بین بندگان، برابر تقسیم کند و هیچ‌کس را از دیگری بیشتر نباشد، لکن مردم به یکدیگر ستم می‌کنند و هرکس خویشتن را بر برادر خود مقدم می‌دارد. ما می‌خواهیم در این کار نظارت کنیم و دارایی توانگران را برای درویشان بگیریم. و آنچه اغنیا زیاد دارند، به تهیدستان دهیم. هرگاه کسی را اموال و زنان و خدم و متاع زائد باشد، آنچه زائد است بگیریم و او را با دیگران یکسان کنیم تا کسی را بر کسی امتیاز نماند.» پس بر خانه‌ها و زنان و اموال مردم دست دراز کرد و کارشان بالا گرفت (خسروی، ۱۳۵۹: ۵۳).

در زمان حیات قدرتمندان سوسیالیسم، برخی سوسیالیست‌ها و کمونیست‌ها در غرب در راستای پیگیری ریشه‌های باستانی آیین‌های خود، به بحث درباره مزدک پرداخته بودند و با سوسیالیست‌خواندن وی، او را به خود منتسب کرده بودند (اخوان کاظمی، ۱۳۸۳).

با توجه به آنچه گفته شد، مزدک راه رستگاری را در پیمودن راه زهد و ترک دنیا می‌دانست.

از دیدگاه مزدک، انسان برای رسیدن به تعالی باید از علایق خود به مادیات بکاهد. خوردن گوشت در میان مزدکیان حرام محسوب می‌شد که این خود دو علت داشت: یکی آنکه تهیه گوشت سبب خونریزی می‌شد که این امر در نگاه مزدک موجب دورنگاه داشتن ارواح از نجات و رستگاری بود و دیگر، همان برخورداری مادی بود که مذموم شمرده می‌شد. درباره اینکه فرقه طلوعی نیز مانند آیین مزدک بوده است، باید گفت در اجرای مناسک مذهبی، طلوعیان در منطقه بختیاری چنین اعمالی را انجام نمی‌دادند. در آیین مزدک، مردم را به ترک دنیا تشویق می‌کردند و تنها اشتراک طلوعیان در همین فلسفه است. بدین ترتیب، در سایر موارد شباهتی وجود ندارد. بختیاری‌ها در تمام طول تاریخ، مردمی باغیرت و تعصب بوده‌اند و روی هویت و ناموس خود غیرت داشته‌اند، اما درباره اینکه طلوعیان مردم را به ترک دنیا فرامی‌خواندند، هیچ شکی نیست و طی مصاحبه‌ها، افراد به این مسئله اذعان داشته‌اند؛ برای مثال، خداکرم مستوفی از اهالی روستای هلاهیجان در این زمینه می‌گوید: «بعضی هم کار [کشاورزی] و خانه و دام خود را رها می‌کردند و می‌گفتند حضرت علی (ع) نگهدار آن‌هاست.» همچنین یکی از مواردی که هم با تعالیم مزدک سازگار است و هم به‌نوعی با آن مخالفت دارد، این است: «سید علاءالدین سخنرانی می‌کرد که مثلاً زن‌ها و مردها، مال مردم نخورید، دزدی نکنید، قانع باشید و... در آن زمان افراد به اموال یکدیگر تعرض نمی‌کردند.» این مورد با توجه به تعالیم مزدک، اشاره به صلح‌دوستی دارد. در منطقه بختیاری، وقتی گفته می‌شود به مال یکدیگر تعرض نکنید، به این معناست که مالکیت خصوصی مورد پذیرش افراد است. درباره این موضوع که مزدک با خوردن گوشت مخالفت می‌کرد، در آیین طلوعی روایت‌های متعددی آمده است. حیاتقلی عالی‌پور از اهالی روستای قلعه-سرد اذعان داشت: «غذای آن‌ها فقط شیر و نان گندم بود و گوشت نمی‌خوردند.» در جای دیگر، یکی از افراد عنوان می‌کند که طلوعیان شیر و نان و گوشت مرغ می‌خوردند که با توجه به این موضوع که هردو روایت مربوط به روستاهای قلعه‌سرد است، باید بگوییم خوردن گوشت قرمز را منع کرده بودند، اما مصرف گوشت مرغ رایج بود.

از سوی دیگر، در بیانیه کمونیست آمده است: «تاریخ تمامی جوامع تا به امروز همانا تاریخ نبرد طبقات است. آزادمردان و بردگان، نجبا و عوام، خوانین و رعایا، استادکاران و شاگردان، خلاصه ستمگران و ستم‌دیدگان، در تضادی دائمی رودرروی یکدیگر ایستاده‌اند. نهان یا

آشکار، در نبردی بی‌امان بوده‌اند که هر بار با واژگونی انقلابی همه جامعه یا با ویرانی مشترک طبقات درگیر در نبرد، خاتمه یافته است» (آرون، ۱۳۹۰: ۱۶۷)؛ بنابراین، باید گفت در تعالیم طلوعیان در منطقه بختیاری، از جامعه برابر یا بی‌طبقه حرفی زده نشده است، اما تنها بی‌توجهی افراد در مال‌اندوزی را تسامحاً می‌توان به این اندیشه ربط داد. البته هیچ‌گاه بی‌توجهی به دنیا در تعالیم مارکس نیامده است، ولی مارکس ثروت‌اندوزی را جایز نمی‌داند؛ زیرا سبب قدرت گرفتن افراد و استثمار سایر افراد می‌شود.

نکته دیگری که باید به آن توجه شود، این است که در بین سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲، فضای سیاسی جامعه ایران جولانگاه حزب توده بود که دارای مرام و مسلک مارکسیستی بود، اما این حزب در اواسط سال ۱۳۲۸ منحل شد و تا اسفندماه سال بعد در حالت تعطیل قرار داشت. آبراهامیان در این زمینه می‌نویسد: «در اواسط سال ۱۳۲۸، نه عضو از نوزده عضو کمیته مرکزی در زندان بودند و ده نفر دیگر هم با جرائم سنگینی که داشتند، یا در خارج به سر می‌بردند یا پنهان شده بودند. بدین ترتیب، حکومت ضمن اینکه به خود می‌بالید، انحلال حزب توده را اعلام کرد» (۱۳۹۱: ۳۹۱)؛ بنابراین، نمی‌توان فرقه طلوعی را به رهبران حزب توده و مارکسیست‌ها نسبت داد. از سوی دیگر، به دلیل حضور قوی انگلستان در ناحیه بختیاری، حزب توده که بیشتر با شوروی در ارتباط بوده، نمی‌توانست به آسانی در این منطقه و به‌ویژه در نواحی روستایی فعالیت داشته باشد. هرچند این حزب توانسته بود کارگران شرکت نفت را در راه‌اندازی یک اعتصاب عمومی بسیج کند، نتوانسته بود در روستاها، اقدامات موفقیت‌آمیزی را در بسیج کردن توده انجام دهد. به بیانی دیگر، حزب توده نمی‌توانست بدون داشتن پایگاه بین روستاییان، جنبش مردمی تمام‌عیاری را ایجاد کند (همان، ۱۳۹۱: ۴۶۲).

فرقه طلوعی همچنین با فرقه بایه دارای اشتراکاتی است. در میان شاخه‌های گوناگون پیروان باب، عده‌ای از الغای همه مالیات‌ها، تعهدات و مالکیت خصوصی، حمایت از مالکیت اشتراکی و برابری بین زن و مرد سخن گفتند (فوران، ۱۳۹۲: ۲۴۱).

ملاها در قوم بختیاری

ملاها در قوم بختیاری عموماً افرادی مورد اعتماد مردم بودند و مردم برای گشایش در

کارهایشان به آنان مراجعه می‌کردند. باور بومیان ناحیه بختیاری این بود که ملاها با اجنه در ارتباطند؛ برخی از آنان را اجنه با خود برده‌اند، آنان را آموزش داده‌اند و پس از مدتی برگردانده‌اند. ملاها در قدیم، فنون خود را به برخی فرزندان خود آموزش می‌دادند و شغل آنان به فرزندانشان به ارث می‌رسید. این ملاها خطی دارند که از چپ به راست شروع می‌شود و به آن خط چپ می‌گویند. معمولاً قدرت روحی زیادی به ملاها نسبت می‌دهند و معتقدند آن‌ها دوی همه دردها را دارند. آنان برای دختران و پسران مجرد دعای بخت‌گشایی و برای بیماران دعای شفا و بهبودی می‌نویسند و به‌عنوان پزشک عمل می‌کنند.

اینان در بین مردم از هر قشر و طبقه نفوذ دارند و حتی به اندرونی‌ها راه پیدا می‌کنند. چنانچه درویشی از ثروتمندی پولی طلب کند و او ندهد، بلافاصله تخته‌پوستی را که بر دوش دارد، جلوی در خانه‌اش می‌گستراند. سپس چند دانه گندم یا گیاه دیگری در زمین می‌کارد و اظهار می‌کند که اگر درخواستش اجابت نشود، این قدر می‌ماند تا این دانه‌ها سبز و بارور شوند. مدام با صدای مهیبی یا علی و یا محمد می‌گوید و گاهی نیز در شاخ گاو میشی که معمولاً برای این نوع کارها به‌همراه دارد می‌دمد. چنانچه صاحب‌خانه بخواهد جلوی او بایستد، افراد متعصب و عوام‌الناس از او حمایت خواهند کرد (لایارد، ۱۳۶۷: ۱۸۰).

این ملاها معمولاً سحر و جادو نیز می‌دانند و بیشتر با طلسم و سحرهای عملی که در جامعه‌شناسی دین با عنوان فتیشیسم^۱ (پرستش یا وابستگی شدید به یک جسم) از آن یاد می‌شود، سروکار دارند. دعا‌هایی که ملاها انجام می‌دهند با درخواست یک فرد و به سود یا زیان فردی دیگر انجام می‌شود.

نقش عاطفه در فرقه طلوعی

یکی از مسائل مهم و تا اندازه‌ای پیچیده در روان‌شناسی، موضوع عاطفه است. پیچیدگی این موضوع به دلیل درآمیختگی مصادیق آن با واژه هیجان است. عاطفه یکی از جنبه‌های رفتار انسان است که بدون آن، زندگی بشر تقریباً بی‌معنا می‌شود. انسان از طریق همین عواطف است که دنیا را پر از معنا و سرشار از احساسات درمی‌یابد (لطف‌آبادی به نقل از حقانی، ۱۳۹۲).

عاطفه یکی از زمینه‌های ایمان شمرده شده است؛ چنانکه شهید مطهری حقیقت ایمان را تسلیم دل و جان می‌داند و بر این باور است که تسلیم زبان اگر با قلب همراه نباشد ایمان نیست (مطهری به نقل از حقانی، ۱۳۹۲).

یکی از جنبه‌هایی که سبب شد مردم به فرقه طلوعی گرایش یابند، ایمان قلبی و عاطفی آنان بود. البته عاطفه و احساس هم یکی از زمینه‌های گرایش به آن بود و در طول این فرقه، بین برخی از افراد بسیار تقویت شد.

شیرعلی از اهالی روستای چلیساد قلعه‌سرد، در این زمینه می‌گوید: «در روستای کلیمک، وقتی افراد به‌همراه سرطلوع برای تبلیغ رفتند، زنی طلوعی شده بود و می‌گفت خواب دیده اینجا امامزاده‌ای هست و باید بیرونش بیاوریم. وقتی کار می‌کردیم و سنگ‌های معمولی از خاک بیرون می‌آوردیم، می‌رفت جمعشان می‌کرد و به بغل می‌گرفت و می‌گفت: ببینید این‌ها فرق دارند. مگر شما کورید که نمی‌بینید؟! اگرچه می‌دیدیم که فرقی ندارند و همین سنگ‌های معمولی هستند، از نظر آن زن طور دیگری دیده می‌شدند. آن زن اصلاً اهل کلک نبود. او واقعاً دچار هیجان شده بود و غیرعادی بود.» او همچنین عنوان می‌کند که در یکی از روستاها، شخصی به‌شدت دچار هیجان و غلبه احساسات درونی خالصی شد؛ به‌طوری‌که فرزند خود را قربانی کرد. در جای دیگری می‌گوید: «یکی از افراد روستای لیر به‌دلیل غلبه شدید احساسات فرزند خود را قربانی کرده است.» درویشعلی نیز بیان می‌کند: «در روستای ما امامزاده‌ای به نام امیرالمؤمنین بود. فردی هم به اسم شمس‌الله که تحت تأثیر قرار گرفته بود، تمام گاو و گوساله‌هایش را در آن امامزاده سر برید و بین مردم تقسیم کرد. برخی از افراد درباره طلوعیان دچار عواطف و احساسات شدیدی می‌شدند. این موضوع ناشی از ارادت قوی آنان به معاد و آخرت و ائمه (ع) به‌ویژه حضرت علی (ع) بود. احساسات درونی آنان به‌درستی از روی اعتقاد درونی بود که آن را باور کرده بودند. به‌دلیل ترس از بخشوده‌نشدن، به هر طریقی سعی داشتند تا مورد غفران و رحمت قرار بگیرند.»

آثار فرقه طلوعی بر جامعه

اساساً در جامعه‌شناسی و به‌ویژه در ایران، دین را عامل وحدت‌بخش معرفی می‌کنند. فرقه‌گرایی مذهبی یکی از عواملی است که مانع بروز کارکرد انسجام‌بخش دین می‌شود. در این

چهره، دین مانند یک خط گسل و شکاف اجتماعی عمل می‌کند و موجب تجزیه و انشقاق شهروندان می‌شود. فرقه‌های مذهبی، مردم را به چند بخش و گروه متفاوت تقسیم می‌کنند. فرقه‌ها منبع رفتارها و گونه‌های متنوع انحرافی و ناپه‌نجان هستند و در جریان عضوگیری، یا ایجاد شرایط برای تداوم خود، از انواع محرک‌ها و زمینه‌ها بهره می‌جویند. دام‌گستری‌های جنسی، رفتارهای ریاضت‌جویانه، اغوای جوانان، خودکشی‌ها و مرگ‌های دسته‌جمعی، قربانی کردن و سواستفاده از امکانات مالی و اقتصادی اعضا و حتی سواستفاده جنسی از آن‌ها، بر نگرانی‌های عمومی دامن می‌زند و احساس امنیت اجتماعی را کاهش می‌دهد. می‌توان گفت فرقه‌ها، محلی برای بروز انواع رفتارهای مجرمانه‌اند. رهبران فرقه نیز زمینه بروز و شیوع این رفتارها را فراهم می‌کنند و آن‌ها را آموزش می‌دهند (حاجیانی، ۱۳۸۳).

همان‌گونه که در بالا گفته شد، فرقه‌ها معمولاً نظم اجتماعی را برهم می‌زنند و اختلال ایجاد می‌کنند. یکی از این اختلال‌ها که فرقه طلوعی ایجاد کرده بود، در منطقه اردل اتفاق افتاده بود. در آنجا فردی به نام ابوالفتح که خود را پیشوا معرفی کرده بود، یک خانواده را وادار کرد زن خود را به قتل برسانند. قبل از قتل نیز به او تجاوز کرده بودند. شرح این رویداد در روزنامه آسیای جوان چنین آمده است: «شب بعد مجدداً شیادان به مسجد رفتند. پس از گفتن اراجیف فراوان به مردم خبر دادند که زنان ده دور هم جمع شده‌اند و برای برهم‌زدن دین طلوع و جادو می‌خواهند ما را نابود کنند. پس هرچه زودتر آن‌ها را از بین ببرید. سیدعبدالله از وسط جمعیت، صابر را بلند کرد، جلو آورد و گفت چون زن تو بدکاره است، باید او را به اینجا بیاوری تا قطعه‌قطعه شود (روزنامه جوان، شماره ۵۰).

در تحلیل جنبه خشونت‌آمیز فرقه طلوعی باید گفت تفکرات این فرقه همه‌گیر نبود. درباره خشونت هم که در روزنامه آسیای جوان آمد، از آنجا که واقعه در مسیرهای صعب‌العبوری رخ داده بود که از منابع اطلاع‌رسانی و مرکز شهر دور بود، این تصور وجود داشت که ماجرا پنهان می‌ماند و بدین ترتیب، زمینه‌های لازم برای خشونت فراهم شد. از سوی دیگر، همان‌گونه که در بالا گفته شد، خبر به گوش رهبر طلوعیان یعنی ابوالفتح رسید که زنان در حال توطئه‌چینی برای مقابله با فرقه طلوعی هستند. علت آن هم مخالفت آشکاری بود که طلوعیان در آن منطقه با زنان داشتند؛ تا جایی که حقوق اجتماعی آنان را نادیده می‌گرفتند. از آنجا که کوچک‌ترین مسائل

سبب انشعابات درون فرقه‌ای می‌شود، ابوالفتح با هوشیاری تمام برنامه‌ریزی دقیقی کرد تا به مقابله با زنان برخیزد و آن اعدام و تجاوز به یکی از زنان ده بود، به جرم اینکه ابوالفتح در خواب دیده آن زن بی‌عفتی کرده و بدکاره است. بدین ترتیب، زیرکانه و برای عبرت سایر مردم، به‌ویژه سایر زنان که قصد مخالفت با او را داشتند، آن زن را اعدام کرد.

یکی دیگر از پیامدهای این فرقه در کوتاه‌مدت، روی آوردن مردم به دینداری مناسکی مطابق آن فرقه بود. از سوی دیگر، در زمان ایجاد این فرقه، دزدی و جرائم اجتماعی تا حد زیادی کاهش یافته بود. مردم به دلیل ترس از گرفتار طلوع‌شدن و به‌خطرافتادن جان و مالشان، هیچ کار خلافی انجام نمی‌دادند. جانی ۷۹ ساله در این زمینه بیان داشت: «در آن زمان، بختیاری‌ها بیشتر به نماز و روزه روی آورده بودند و بیشتر به زیارت سلطان ابراهیم می‌رفتند. جمعیت بسیاری از جاهای مختلف و از کوه‌ها به زیارت سلطان ابراهیم می‌رفتند. اگر کسی مالی را پیدا می‌کرد آن را تصاحب نمی‌کرد و صاحب‌مال را پیدا می‌کرد تا مالش را به او بدهد.»

این فرقه به‌نوعی نظم سیاسی را دچار چالش می‌کرد و بر بی‌نظمی‌های سیاسی در آن زمان دامن می‌زد؛ چرا که جامعه در کش‌وقوس ملی‌کردن صنعت نفت بود و در عرصه سیاسی التهاب وجود داشت. این فرقه در صورت همه‌گیر شدن ممکن بود موجب جدایی ارضی خوزستان از کشور شود؛ بنابراین، با ورود نیروهای ارتش و دولت از میان برداشته شد، اما علت کاهش جرم و نیز ایجاد تنش و بی‌نظمی در عرصه سیاسی را باید تعهد دینی مردم دانست. اگرچه هم‌بستگی مردم افزایش یافته بود، تداوم گرایش به فرقه سبب جدایی مردم از یکدیگر و نیز جدایی دولت و ملت می‌شد.

همچنین نوع تبلیغات افراد سرطلوع به کارناوال شباهت بسیار داشت؛ بنابراین می‌توان یکی از آثار این فرقه برای جامعه را کارناوالی کردن^۱ دین بیان کرد. سید نادر از اهالی روستای ممبین و گوراب بیان کرد: «مردم که کاری نداشتند. این موضوع برای آن‌ها یک سرگرمی نیز به حساب می‌آمد. این جزء برنامه ما بود. مردم طلوعی شده علم و بیرق به پا می‌کردند و جشن می‌گرفتند و روزه می‌خواندند.»

۱. منظور از کارناوالی شدن در اینجا، خالی کردن دین از محتوا و مناسک‌گرایی است؛ زیرا کارناوال در نظام نظری باختین، نوعی صورت‌گرایی است.

تجزیه و تحلیل یافته‌ها

با توجه به روش پدیدارشناسانه این پژوهش، گام‌هایی که در روش این پژوهش آمده است، به ترتیب انجام می‌شود.

الف) ارائه فهرستی از اظهارات مهم

براساس داده‌های گردآوری شده از سؤالات پژوهشی اول و دوم، داده‌هایی مانند دست‌نوشته‌ها و مصاحبه‌ها بررسی، و جملات یا نقل‌قول‌هایی را که حاوی اظهارات مهم و گویای نحوه تجربه پدیده توسط مشارکت‌کنندگان بودند، مشخص شدند. موستاکاس (۱۹۹۴) این گام را افق‌سازی^۱ می‌نامد. سپس پژوهشگر خوشه‌های معنایی^۲ را براساس این اظهارات مهم در قالب مضامین تشکیل می‌دهد (کرسول، ۱۳۹۴: ۸۴).

جدول ۱. نقل‌قول‌های مهم

مضامین	نقل قول	مصاحبه‌شونده
تقلید کردن	در آن زمان بچه بودم. می‌گفتند صلوات بر محمد. من هم به تقلید از آنها می‌پریدم و می‌دویدم و می‌گفتم بر محمد صلوات، بر محمد صلوات.	فتح‌الله، ۸۴ ساله
داشتن رهبر یا سرطلوع	شخصی بود به اسم سید علاء‌الدین در همین جا (ایذه) می‌گفت: «من رهبرم» ^۳ چوب یا ترکه‌ای به دست داشت. می‌زد به آن افراد که طلوعی می‌شدند و می‌گفت علی (با نام امام علی(ع)) و آن افراد فوری بلند می‌شدند.	خداکرم، ۷۸ ساله
از هوش رفتن افراد	می‌گفتند: علی علی جانم علی و بی‌هوش می‌شدند. بعد از ساعتی دوباره به هوش می‌آمدند.	نصرالله، ۷۰ ساله
اعتراف به کارهای بد و طلب حلالیت	شخص طلوعی آمد و گفت که مالت را من برده‌ام و گلویم را گرفته (دچار عذاب وجدان شده‌ام). حلالم کن.	حیات‌قلی، ۸۱ ساله
روی آوردن به عبادت و زیارت امامزادگان	حتی افرادی که نماز نمی‌خواندند و روزه نمی‌گرفتند، در آن سال‌ها کارشان فقط عبادت بود.	جانی، ۷۹ ساله
خواب‌نماشدن	طلوعیان می‌گفتند امیرالمؤمنین (ع) به خوابشان آمده است.	بابا خون، ۸۳ ساله
مسری بودن	جز عده کمی، همه طلوعی می‌شدند، مثل اینکه واگیر داشت.	آقامراد، ۶۵ ساله

1. Horizontalization
2. Clusters of meaning

۳. این فرد از جمله افراد معتمد و ملا بوده است.

ادامه جدول ۱. نقل قول‌های مهم

مضامین	نقل قول	مصاحبه‌شونده
داشتن جنبه عاطفی قوی پیشگویی کردن	خانمی طلوعی شده بود و می‌گفت خواب دیده اینجا امامزاده‌ای هست و باید بیرونش بیاوریم. وقتی کار می‌کردیم و سنگ‌های معمولی از خاک بیرون می‌آوردیم، می‌رفت جمعشان می‌کرد و به بغل می‌گرفت و می‌گفت: ببینید این‌ها فرق دارند. مگر شما کورید که نمی‌بینید؟! اگرچه می‌دیدیم که فرقی ندارند و همین سنگ‌های معمولی هستند، از نظر آن زن طور دیگری دیده می‌شدند. - شخصی از اهالی یکی از روستاها فرزند خود را در آتش انداخت. - خیلی‌ها اطلاع داشتند و خیلی‌ها هم دروغ می‌گفتند؛ مثلاً می‌گفتند فلان چیز نزد توست یا فلان چیز نزد تو نیست؛ درحالی‌که طلوعی‌ها خبر داشتند.	شیرعلی، ۸۱ ساله
دادن شعار درباره نجس بودن نفت - فریب مردم	سید جیکاک یک فتوایی داد که نفت نجس است و مردم هم شعار می‌دادند: مهرعلی من دلمه، نفت ملی سی‌چنمه	نجات‌علی، ۷۶ ساله
استنشاق گاز شیمیایی	گاز می‌آوردند و جلوی بینی مردم می‌گرفتند. وقتی که گاز به بدن آن‌ها نفوذ می‌کرد و وارد مغزشان می‌شد، راه می‌رفتند و می‌گشتند و سینه می‌زدند.	عنایت‌الله، ۸۰ ساله
تأثیرات روحی	برخی افراد که طلوعی شدند و سرطلوع هم بودند، چنان در آنان تأثیر داشت که بعدها به آنان لقب شیخ می‌دادند.	اسحاق، ۸۲ ساله
تبلیغ دسته‌جمعی	می‌رفتند و دسته (ای از مردم را) جمع می‌کردند. آبادی به آبادی می‌گشتند و تبلیغ می‌کردند. از طرف آبادی‌ها هم دعوتشان می‌کردند. زمانی که شروع به علی‌علی گفتن می‌کردند، همه پا به فرار می‌گذاشتند.	گودرز، ۷۴ ساله
تهدید و مجبورکردن	دین‌سازان شروع به حرکت در دهات و قراء اطراف کردند. مردم را تهدید می‌کردند تا دین آن‌ها (طلوع و سروش) را قبول کنند. می‌گفتند هرکس به زیارت ما نیاید سگ و گربه خواهد شد و اگر ما بیشتر به او غضب کنیم، در دنیا او را گرفتار آفات می‌کنیم. این عده حقه‌باز، قبلاً تعداد زیادی مار سیاه و قهوه‌ای‌رنگ تهیه کرده بودند و هرکس به آن‌ها اعتنا نمی‌کرد، به طریقی مارها را در خانه او می‌انداختند. سپس شایعه می‌کردند که به غضب خدا گرفتار شده است و با جمع کردن مردم در خانه او و نشان دادن مارها، او را رسوا و مجبور به قبول دین می‌کردند.	روزنامه جوان

ب) توصیف زمینه‌ای و ساختاری

در ادامه، از اظهارات و مضامین برای نوشتن توصیفی درمورد بستر یا محیط تأثیرگذار بر نحوه تجربه مشارکت‌کنندگان استفاده می‌شود که به آن تغییر تخیلی یا توصیف ساختاری می‌گویند (کرسول، ۱۳۹۴: ۸۴). در این مرحله، پژوهشگر از اندیشه و تخیل خود در جهت توصیف نیز استفاده می‌کند.

با توجه به مصاحبه‌های صورت‌گرفته و نقل‌قول‌ها و مضامین مورد نظر باید گفت فرقه طلوعی در هر منطقه یک رهبر داشت که به او سرطلوع گفته می‌شد. سرطلوع‌ها معمولاً از افراد معتمد یا ملاها بودند که روستابه‌روستا و دسته‌جمعی به تبلیغ آیین و مناسک طلوغیان می‌پرداختند. افرادی که می‌خواستند به طلوغیان بپیوندند، معمولاً خواب حضرت علی (ع) یا یکی از امامزادگان را می‌دیدند یا زمانی که سرطلوع‌ها به روستای آنان می‌آمدند، پس از موعظه و سخنرانی در میان جمع، با شور فراوان بالا و پایین می‌پریدند و شروع به سینه‌زنی می‌کردند. این کار بنا به نقل‌قول‌ها و مضامین استخراج‌شده، واگیردار بوده است. افراد در این زمان زیاد به زیارت امامزادگان می‌رفتند. سرطلوع‌ها یا حتی برخی از افراد، پس از طلوعی شدن تأثیرات روحی شدیدی می‌گرفتند؛ به طوری که تا سال‌ها آنان را شیخ، لقب می‌دادند. افراد پس از اینکه بی‌هوش می‌شدند، تحت تأثیر موعظه‌ها و انبوه خلقی که در آنجا گرد آمده بودند، به تمام کارهای ناشایستی که در گذشته انجام داده بودند، اعتراف می‌کردند. همچنین برخی افراد چنان دچار احساسات می‌شدند که دست به کارهای خارق‌العاده می‌زدند؛ برای مثال، یکی از افراد پسر خود را قربانی کرده بود یا یک زن ادعا می‌کرد در خواب دیده که یک امامزاده در مکانی از روستا قرار دارد و باید قبرش پیدا شود. همچنین به مردم می‌گفت باید پای او را ببوسند؛ یعنی در خود، نوعی تقدس احساس می‌کرد. برخی افراد اذعان داشتند که این فرقه توسط دولت انگلیس و کنسول آنان، سرجیکاک، معروف به سید جیکاک ایجاد شده است.

درباره شرایط محیطی و اجتماعی که سبب به‌وجود آمدن این فرقه شد، باید گفت تمام مردم این منطقه شیعه دوازده‌امامی هستند و ارادت خاصی به ائمه (ع) و به‌ویژه حضرت علی (ع) دارند. وجود صدها مقبره منسوب به امامزادگان و سادات علوی و پراکندگی آن در منطقه بختیاری، نشان از وضعیت اجتماعی و فرهنگی خاص این منطقه دارد. همچنین مردم این منطقه به تاسی از ارادت

به امام علی (ع)، به امام زمان (عج) نیز به عنوان منجی آخرالزمان اعتقاد دارند. از دیگر ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی این ناحیه در دوره طلوعی، آمیختگی دین با انواع خرافات بود که توسط ملاها صورت می‌گرفت. مردم برای رفع گرفتاری‌ها و مشکلات خود به آنان مراجعه می‌کردند. ملاها در بسیاری از نواحی، سرطلوع بودند و به ترویج آیین طلوعی کمک می‌کردند.

یکی از این افراد در ناحیه کهگیلویه و بویراحمد، شخصی به نام «آقابابا» بوده است. آقابابا رهبر طلوعیان، تا پیش از ادعای خود به دعانویسی مشغول بود. «اگر کسی بیمار می‌شد برای او دعا می‌نوشتیم. زن‌ها برای سلامتی فرزندان و مهر [و] محبت بین خود و همسران می‌خواستند دعا بنویسم و من خواست آن‌ها را اجابت می‌کردم. برای زنان آبستن [...]. جهت حفظ گوسفندان و از گله‌بازمانده [...] به تمنا و خواهش افرادی، به نیت خواب‌دیدن برای آن‌ها شبی را تعیین می‌کردم» (طاهری بویراحمدی، ۱۳۸۸: ۴۵۶).

بسیاری از آداب و رسوم و سنت‌های بختیاری‌ها که صدها سال است میان آنان رایج است، به نوعی با فرهنگ شیعی آمیخته است. دوستی با خاندان رسالت و امامت و محبت به ایشان بر تمام زندگی آنان سایه انداخته و توسل به آنان در همه امور دیده می‌شود. در لالایی‌ها، اشعار و تصنیف‌های محلی، مثل‌ها، افسانه‌ها و داستان‌ها، ارادت و شیفتگی بختیاری‌ها به ائمه معصومین (ع) به وضوح قابل مشاهده است. رسم صلوات‌خوانی به هنگام برداشت محصول در خرمن‌ها، صدها سال قدمت دارد. احترام و ارج نهادن به امامزاده‌ها و سادات، و سنت نذر، به ویژه دادن نذر به سادات، رسمی بسیار کهن و فراگیر است. هر طایفه و خانواده بختیاری، خود را مرید و وابسته و منتسب به یک امامزاده می‌داند و دادن نذری برای امامزاده‌ها را وظیفه‌ای سالیانه قلمداد می‌کند. در گذشته رسم بود برای اثبات جرم یا بی‌گناهی، متهم با انجام دادن تشریفات خاصی در امامزاده حاضر می‌شد و با سوگند خوردن، بی‌گناهی خود را اعلام می‌کرد. مردم نیز به سوگند وی اطمینان می‌کردند. موارد زیادی گزارش شده است که شخص بعد از حضور در امامزاده به جرم خود اعتراف و طلب بخشش کرده است (گل سفیدی، ۱۳۹۲: ۲۳۳).

همانطوریکه قبلاً نیز اشاره شد سطح پایین سواد مردم منطقه و دوری از شهرهای بزرگ به دلیل محصوربودن در حصار کوهستانی و همچنین حضور نداشتن عالمان و مبلغان دینی در آن زمان، یکی از زمینه‌هایی بود که شکل‌گیری و رشد طلوعیان در آن ناحیه را هموار می‌کرد.

موضوع دیگری که می‌توان براساس آن تحلیل کرد، قحطی سال‌های ابتدایی دهه ۱۳۲۰ است که با ورود نیروهای متفقین، سراسر کشور را فراگرفت؛ چرا که در زمان قحطی، جامعه به سمت انزوا می‌رود و از آن تب‌وتاب همیشگی بیرون می‌آید. درست است که دوره قحطی تا وقوع فرقه طلوعی فاصله زیادی داشت، اما آثار آن در روح جامعه باقی مانده بود. این زمینه‌ها را می‌توان از شرایط و بسترهای داخلی رواج این فرقه به‌شمار آورد.

پ) توصیف ترکیبی

در این مرحله، با ترکیب دو توصیف زمینه‌ای و ساختاری به ذات مطالعه پدیدارشناسانه دست می‌یابیم. «پژوهشگر بر مبنای توصیفات متنی و ساختاری، توصیفی ترکیبی می‌نویسد که گویای ذات پدیده مورد مطالعه است و ساختار ذاتی نامتغیر (یا ذات) نامیده می‌شود» (کرسول، ۱۳۹۴: ۸۴).

جادو اساساً پدیده‌ای است که یکی از ویژگی‌های اساسی آن فردی بودن است؛ معمولاً برای یک هدف فردی مشخص صورت می‌پذیرد و جنبه‌های عاطفی در آن کم‌رنگ است. همچنین جادوگر فردی است که پیشگویی نمی‌کند. این سه ویژگی اساسی جادو، در فرقه طلوعی حالت عکس دارد. در فرقه طلوعی، اجرای مناسک فرقه به صورت دسته‌جمعی و تبلیغات، از روستا به روستا بود و رهبر فرقه که با لقب سرطلوع شناخته می‌شد، خود در میدان حضور داشت و عملاً به تبلیغ می‌پرداخت؛ درحالی‌که جادوگران معمولاً در حاشیه به سر می‌برند، پنهانی عمل می‌کنند و در عرصه اجتماعی فعالیت ندارند. ویژگی دیگر فرقه، جنبه‌های عاطفی قوی بین برخی از افراد فرقه طلوعی بود؛ تا حدی که برخی از آنان فرزندان خود را قربانی می‌کردند. ویژگی دیگری که سبب تمایز فرقه از جادو می‌شود، این است که سرطلوع‌ها در برخی نقاط خبر از آینده می‌دادند و پیشگویی می‌کردند؛ درحالی‌که در جادو پیشگویی وجود ندارد، بلکه باید عمل خاصی انجام شود تا نتیجه‌ای مشخص به دست آید. ویژگی دیگری در منطقه اردل به نقل از روزنامه جوان وجود داشته، اعمال تهدید و اجبار مردم به پذیرش آیین طلوعیان بوده است. این در حالی است که در جادو اجبار وجود ندارد. از سوی دیگر، افرادی که به این فرقه گرایش می‌یافتند، عموماً جوانانی بودند که تحت تأثیر سنت‌های جامعه خود و کاریزمای روحی سرطلوع‌ها بودند. افراد پس از ورود به این فرقه، احساس سرآمدی

می‌کردند و پس از تعلیم‌دیدن از سرطلوع‌ها حس می‌کردند مشمول بخشش الهی شده‌اند. افرادی هم که فرقه مورد نظر را نمی‌پذیرفتند، از سوی جامعه طرد و کافر تلقی می‌شدند.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، با توجه به اینکه سؤال اصلی ما یافتن نسبت جادو با فرقه طلوعی بود، نشان داده شد که ارتباطی عملی از نظر سحر و جادو با فرقه طلوعی وجود نداشته است. به عبارت دیگر، سرطلوع‌ها را در این جریان نمی‌توانیم جادوگر تلقی کنیم. آنچه در اینجا مشهود است، این است که سرطلوع‌ها به علت داشتن نفوذ اجتماعی در جامعه و اینکه معمولاً مورد احترام مردم بودند، یک کاریزمای روحی داشتند که موجب می‌شد سخنان آنان در مردم نفوذ کند و مردم هم براساس آن سخنان و قرارگرفتن در جمع، با تقلید از یکدیگر و گاهی نیز به دلیل معذوریت و احترام به بزرگان و ریش‌سفیدان، به اجرای مناسک فرقه طلوعی می‌پرداختند. همچنین مردم به دلیل تعهد دینی خود و ترس از غضب الهی به این فرقه می‌گرویدند.

برخی از زمینه‌های اجتماعی رشد این فرقه عبارت‌اند از: ۱. غارت‌های درونی؛ ۲. قحطی پس از جنگ جهانی دوم که بسیاری از مردم را به کام مرگ برده بود (شعارهای سرطلوع‌ها به‌نوعی نوید یک جامعه برابر و عاری از خشونت را می‌داد و مردم به‌خاطر بروز قحطی، بیماری و جنگ‌ها و راهزنی‌های درونی، گویی انتظار آمدن دستی از غیب و رهانیدن آنان از آن ورطه را داشتند)؛ ۳. وقت‌گذرانی (برخی از افراد به دلیل فراغت از کار و با هدف وقت‌گذرانی و نیز به دلیل جذابیتی که ناشی از تازگی و عجیب‌بودن آن بود، به این فرقه روی می‌آوردند)؛ ۴. احساس سرآمدبودن (زیرا با گرایش به این فرقه، مردم از دیگران تمایز می‌یافتند و می‌پنداشتند گناهانسان بخشیده می‌شود و مورد لطف الهی واقع می‌شوند)؛ ۵. نفوذ اجتماعی سرطلوع که دارای کاریزمای روحی و شخصیتی بود و با رهبری خود زمینه ورود سایر افراد را نیز مهیا می‌کرد؛ ۶. سادگی مردم و آگاهی‌نداشتن آنان از تعالیم دینی و ۷. آگاهی‌نداشتن مردم از مسائل سیاسی کشور به دلیل محصوربودن در حصار کوهستانی و نبود وسایل ارتباطی.

این وضعیت سبب فرورفتن جامعه در انزوا شده بود و زمینه‌های لازم را برای رشد فرقه طلوعی مهیا کرده بود. سرطلوع‌ها که مبلغان و رهبران فرقه طلوعی در روستاها بودند، عمدتاً

تعالیمی را که از کهگیلویه آغاز شده بود و روستابه‌روستا می‌آمد، در روستاهای خودشان تبلیغ می‌کردند؛ بنابراین، همان چیزی را که به آن‌ها می‌رسید تبلیغ می‌کردند. در برخی موارد، آن‌ها در مناسک و نوع رژیم غذایی و شعارهای آن در هر منطقه دخل و تصرف می‌کردند؛ در نتیجه نمی‌توان سرطلوع‌ها را به‌عنوان رهبران و افراد اصلی در راه‌اندازی این فرقه عنوان کرد. درواقع، وجود روح دینی و حاکمیت عاطفه و سنت بر جامعه مورد نظر به‌گونه‌ای بود که افراد نمی‌توانستند در برابر تعالیم سرطلوع‌ها که عمدتاً از افراد بانفوذ بودند، مقاومت کنند. از سوی دیگر، تعهد دینی مردم و ترس آنان از غضب الهی نیز سبب شده بود هرچه سرطلوع‌ها بیان می‌کنند، بپذیرند. اگرچه فرقه طلوعی نتوانست در بلندمدت دوام آورد، در آن برهه به‌نوعی تعادل جامعه را برهم زد و درنهایت، پس از یک سال با مداخله دولت از بین رفت.

منابع

- آبراهامیان، پرواند (۱۳۹۱)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- آرون، ریمون (۱۳۹۰)، *مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی*، ترجمه باقر پرهام، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۳)، «جنبش اجتماعی مزدک و اندیشه سیاسی شاهی»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، شماره ۵۲۱: ۱-۱۹.
- باوند، داوود (۱۳۶۹)، «گفت‌و شنودی درباره منافع ملی»، *مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی*، شماره ۴۰: ۴-۷.
- برنا مقدم، محمد (بی‌تا)، *درآمدی بر سیر اندیشه در ایران*، تهران: انتشارات نوید.
- پروادفوت، وین (۱۳۸۳)، *تجربه دینی*، ترجمه عباس یزدانی، قم: نشر طه.
- تاجیک، ابوالفضل و احسان احمدی (۱۳۹۱)، «جستاری در فرقه‌شناسی»، *مجله معرفت ادیان*، شماره ۴: از ۱۰۷ تا ۱۲۶.
- حاجیانی، ابراهیم (۱۳۸۳)، «بررسی جامعه‌شناختی فرقه‌گرایی مذهبی و تأثیر آن بر نظم و ثبات سیاسی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، شماره ۲: ۲۲۳-۲۵۳.

- حقانی، ابوالحسن (۱۳۹۲)، رابطه عاطفه با ایمان، معرفت کلامی، شماره ۱: ۷۷-۹۲.
- خسروی، خسرو (۱۳۵۹)، مزدک، تهران: انتشارات افسانه.
- دیلینی، تیم (۱۳۹۲)، نظریه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی، ترجمه بهرنگ صدیقی و وحید طلوعی، تهران: نشر نی.
- دورکیم، امیل (۱۳۸۳)، صور ابتدایی حیات دینی، ترجمه باقر پرهام، تهران: نشر مرکز.
- دورتیه، ژان فرانسوا (۱۳۹۲)، علوم انسانی گستره شناخت‌ها، ترجمه مرتضی کتبی، جلال‌الدین رفیع‌فر و ناصر فکوهی، تهران: نشر نی.
- رجیبی، فاطمه (۱۳۸۶)، روحانیت‌ستیزی در تاریخ معاصر ایران، تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
- رحمانیان، داریوش و حاتمی، زهرا (۱۳۹۱)، «سحر و جادو و تعویذ و دنیای زنان در عصر قاجار»، مجله جستارهای تاریخی، شماره ۶: ۲۷-۴۴.
- بی‌نام (۱۳۳۰)، «زدو خورد ارتش در بختیاری با طلوعیون»، روزنامه آسیای جوان، چهارشنبه ۹ مردادماه، شماره ۵۰.
- ریویز، کلود (۱۳۹۵)، درآمدی بر انسان‌شناسی، ترجمه ناصر فکوهی، چاپ دوازدهم، تهران: نشر نی.
- شیروانی، علی (۱۳۸۱)، مبانی نظری تجربه دینی، قم: نشر بوستان کتاب قم.
- صدری، سید ضیاء‌الدین (۱۳۴۶)، «رؤیا از نقطه‌نظر روان‌شناسی»، ماهنامه آموزش و پرورش، شماره ۱۹۵-۱۹۶: ۹۸-۱۰۷.
- فراهانی، حسن (۱۳۸۰)، «روان‌شناسی خواب و رؤیا»، مجله معرفت، شماره ۵۰: ۷۲-۸۱.
- فوران، جان (۱۳۹۲)، مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران، ترجمه احمد تدین، تهران: نشر رسا.
- فریزر، جیمز جورج (۱۳۸۸)، شاخه زرین، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: نشر آگاه.
- فضایی، یوسف (۱۳۷۶)، «جامعه‌شناسی اوهام و خرافات»، مجله چیستا، شماره ۱۴۶-۱۴۷: ۴۸۲-۴۹۱.

- فکوهی، ناصر (۱۳۹۳)، *مبانی انسان‌شناسی*، تهران: نشر نی.
- کرسول، جان (۱۳۹۴)، *پویش کیفی و طرح پژوهش*، ترجمه حسن دانایی‌فرد و حسین کاظمی، تهران: انتشارات صفار.
- کوزر، لوئیس (۱۳۶۷)، *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- گیدنز، آنتونی و بردسال، کارن (۱۳۸۹)، *جامعه‌شناسی*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
- لایارد، سراوستن هنری (۱۳۶۷)، *سفرنامه لایارد یا ماجراهای اولیه در ایران*، ترجمه مهراب امیری، تهران: انتشارات وحید.
- مدیری، فاطمه و آزادارمکی، تقی (۱۳۹۲)، «جنسیت و دینداری»، *مجله جامعه‌شناسی کاربردی*، شماره ۳: ۱-۱۴.
- مرادی خلج، محمدمهدی و روشنفکر، محمدمهدی (۱۳۹۳)، «پدیده طلوعیان و نقش انگلیسی‌ها در شکل‌گیری آن»، *پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران*، شماره ۳: ۱۵۲-۱۷۲.
- همیلتون، ملکم (۱۳۹۰)، *جامعه‌شناسی دین*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر نی.
- یارشاطر، احسان (بی‌تا)، «کیش مزدکی»، ترجمه م. کاشف، *مجله ایران‌نامه*، شماره اول: ۶-۴۲.
- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۹۰)، *روان‌شناسی و دین*، ترجمه فؤاد رحمانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- Glock, C., and Stark, R. (1965), **Religion and Society in Tension**, Chicago: Rand McNelly.
- Gechiko Nyabwari, B., and Nkongekagama, D. (2014), **The Impact if Magic and Witchcraft in the Social Economic Political and Spiritual Life of African Communities**, International Journal of Humanities Social Sciences Education, No 5: 9-18.
- Malinowski, B. (1948), **Magic Science and Religion and Other Essays**, Boston and Massachusetts: Glencoe Illinois.
- Wilson, B., and Crosswell, J. (1999), **New Religious Movements, Challenge and Response**, London: Routledge.
- Yinger, M. (1957), **Religion, Society, and Individual**, New York: Marcmillan Coompany.